

#### آفریدگار حماسه عرفانی

نگاهی به نوآوری ادبی شهاب‌الدین سهروردی به مناسبت روز بزرگداشت او



زهره دابستانی  
روزنامه‌نگار و پژوهش‌گر ادبی

هشتم مرداد در تقویم رسمی کشورمان روز بزرگداشت شهاب‌الدین یحیی سهروردی معروف به شیخ اشراق است، حکیم و فیلسوف پرآوازه قرن ششم هجری که با پیوند حکمت ایرانی (خسروانی) و عرفان اسلامی، فلسفه اشراقی را بنیان نهاد. این دانشمند نامدار همچنین با تلفیق حماسه و عرفان، قالب ادبی جدیدی را با نام «حماسه عرفانی» پایه‌گذاری و تحول بزرگی در ادبیات عرفانی ایجاد کرد.

سهروردی برای آرا و اندیشه‌های عرفانی و فلسفی خود حدود پنجاه کتاب را به زبان فارسی و عربی تألیف کرد. داستان‌های عرفانی شیخ اشراق به زبان فارسی، مانند «عقل سرخ»، «صغیر سیمرخ»، «لغت موران»، «روزی با جماعت صوفیان»، «آواز بر جبرئیل» و... جزو درخشان‌ترین و زیباترین داستان‌های رمزی و تمثیلی در ادبیات فارسی محسوب می‌شوند. او در این کتاب‌ها برای بیان مضامین عرفانی از عناصر و شخصیت‌های حماسی استفاده می‌کند. هانری کرتن، فیلسوف و

ایران‌شناس نامدار فرانسوی، نخستین فردی است که سهروردی را به‌عنوان پایه‌گذار حماسه عرفانی معرفی کرد و معتقد بود سیر تداوم اندیشه ایران باستان با آفرینش این حماسه توسط شیخ اشراق رقم خورده است (کتاب «درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران»، جواد طباطبایی). حماسه عرفانی درواقع بازآفرینی حماسه‌های ملی و اساطیری است که در آن، رزم بیرونی (آفاقی) قهرمان داستان، تبدیل به نبردی درونی (انفسی) شده است. قهرمان حماسه‌های ملی برای دفاع از آرمان‌های ملی و میهنی، سفرهای دور و دراز و و موانع دشواری را پشت سر می‌گذارد و به نبرد با دشمنان بیرونی مثل دیو و اژدها و... می‌پردازد. قهرمان حماسه عرفانی نیز عارفی است که گام در راه پرفراز و نشیب عشق خدا می‌نهد و پس از نبرد با اژدها و دیو نفس‌اماره، به فنا و سپس بقای الهی می‌رسد.

در داستان‌های عرفانی سهروردی، برخی از قهرمانان و شخصیت‌های اسطوره‌ای مانند کیومرث، فریدون، سیمرخ، زال، رستم، اسفندیار را می‌بینیم. درواقع روایات و داستان‌های حماسی ملی در آثار شیخ اشراق به رمزهای عالم جان تبدیل می‌شوند.

هانری کرتین در کتاب «اسلام ایرانی»، از بهره‌گیری شیخ اشراق از شخصیت‌های شاهنامه فردوسی در داستان‌های عرفانی برای بیان سرگذشت روح و رمزهای عالم معنوی می‌گوید.

در رساله «عقل سرخ»، داستان «زال و سیمرخ» شاهنامه روایت شده، ولی در برخی جزئیات (مانند حضور آه‌ودر روایت سهروردی) با آن متفاوت است: زال به دلیل سپیدمویی، به دستور پدرش سام و با رضایت مادرش، پس از تولد در صحرا رها می‌شود. روزها سیمرخ بال و پر خود را بر زال می‌گسترد. شب‌ها نیز در غیبت سیمرخ، آهویی به او شیر می‌دهد. هریک از شخصیت‌ها و اجزای این داستان، نمادی برای بیان یکی از حقایق عرفانی هستند؛ برای نمونه، سیمرخ، رمز ذات الهی و عقل کل است و زال، رمز روح و صحرا رمز جهان مادی است. رها شدن زال در صحرائیز نمادی از هیوط انسان به جهان مادی و جسمانی است. سپید بودن موی زال رمز ارتباط با عالم ارواح است. سام، پدر زال، نماد کسانی است که تعلق روح به جهان دیگر را انکار می‌کنند. آه‌و نیز رمز نفس کل است.

داستان رستم و اسفندیار نیز به‌طور خلاصه در «عقل سرخ» آمده است اما شیوه‌اشکسته شدن اسفندیار در این کتاب با «شاهنامه» تفاوت دارد: در «شاهنامه»، رستم با راهنمایی سیمرخ، تبری دوشاخه از چوب گزمی‌سازد و با نابینا کردن اسفندیار، او را از پادرمی آورد. در کتاب «عقل سرخ»، سیمرخ ویژگی خاصی دارد که اگر در برابر آیینیه یا سطحی صیقلی قرار گیرد، هر چشمی که به آن آیینیه بنگرد، از شدت نور نابینا می‌شود. زال را راهنمایی سیمرخ، زره و کلاهخودی صیقلی به رستم می‌پوشاند و او را از مقابل سیمرخ، روانه میدان نبرد می‌کند. اسفندیار با دیدن رستم، از شدت زارتاب نور سیمرخ، نابینا می‌شود و از دنیا می‌رود. در این داستان، نوری که اسفندیار می‌بیند نمادی از مبارزه رستم و اسفندیار را رمزی از جدال روح و نفس می‌داند عرفانی و اشراقی است. مرگ اسفندیار نیز رمزی از صعود روح به عالم ملکوت است. سیمرخ که بر قله قاف آشیان دارد نمادی از صورت الهی است که بر انسان تجلی می‌کند. تقی پورنامداریان در کتاب «رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی» مبارزه رستم و اسفندیار را رمزی از جدال روح و نفس می‌داند و می‌گوید چون اسفندیار رویین تن است هیچ سلاحی بر او کارگر نیست مگر اینکه چشمش از کار بیفتد و بر روی تعلقات دنیوی بسته شود.

یکی دیگر از شخصیت‌های اسطوره‌ای «شاهنامه» در آثار سهروردی، کیخسرو، پادشاه اساطیری، است. شیخ اشراق در فصل چهارم از کتاب «لغت موران»، پس از اشاره به پیروزی کیخسرو بر افراسیاب، کناره‌گیری او از پادشاهی را جذبه‌ای عرفانی می‌داند و می‌گوید: «حکم محبت روحانی را مثل گشت به ترک خویشان و وطن و بیت، «او همچنین غیبت کیخسرو را با عباراتی مانند «لیک گفتن به ندای عشق» و «هجرت به سوی حق تعالی» بیان می‌کند. سهروردی با پایه‌گذاری حماسه عرفانی، تحول بزرگی را در متن‌های عارفانه پس از خود به وجود آورد و عناصر حماسی را وارد آثار عرفانی کرد. پس از او، عطار با سرودن «منطق الطیر» این حرکت را تداوم بخشید. در قرن هفتم هجری، مولانا با سرودن دو اثر ارزشمند خود، «مثنوی معنوی» و «غزلیات شمس»، حماسه عرفانی را به اوج رساند.

## زین‌قنبر

علیرضا حیدری |مدرس ویراستاری

- ناوبراسته ✖
  - امروزه در جهان توسعه خواهی تبدیل به جنبشی فراگیر و جهانی شده‌است. اغلب دولتها و ملت‌ها خواهان توسعه هستند.
  - ویراسته ✔
- امروزه توسعه خواهی به جنبشی فراگیر و جهانی تبدیل شده است و دولت ها و ملت ها خواهان توسعه هستند.

نکته

- ح.ف.حشو»(جهان)
- نزدیک کردن دوباره فعل مرکب(تبدیل شدن)
- نیم فاصله توسعه خواهی

#زین-قنبرپارسی

شهروندان از علل کم‌اقبالی مشهدی‌ها به گویش و لهجه محلی‌شان می‌گویند

# لهجه‌مان را جدی نمی‌گیریم!

- دسته بندی‌های فراگیر خودساخته

از سمت عرصه میدان شهیدا،راسته خیابان شیرازی را می‌گیرم و می‌روم تا خود حرم. نیت می‌کنم آرام‌آرام راه بروم و به صدای آدم‌های اطرافم گوش بسپارم و به‌این دقت کنم که چقدر کلمه‌ها و ترکیب‌های محلی مشهد به گوشم می‌رسد. هرچند سرصداها و بوق بوق ماشین‌ها به باقی صداها می‌چربد، همین لایه‌ها، حالا نه کلمات غلیظ مشهدی، اما ته لهجه هایشان به گوشم آشنا می‌آید. ته لهجه کاسبان محل که دارند برای یکدیگر شاید خاطره ای می‌گویند از روز و شبی که سر کرده‌اند یا برنامه‌ای که قرار است امروز انجامش بدهند. جملاتی ساده و مشخص که شاید بسیاری گویش مشهدی را صرفا ادای همین جملات می‌دانند: «مُخام بُرم...» یا «اگه اون چه نیم‌رقتی...» بعلاوه واژه‌هایی مثل «بلگم» که وسط گپ‌وگفت پر از داد و هوار یکی دو نفر از نوجوان‌های پرشروشور این حوالی می‌شنوم. ناخودآگاه پرت می‌شوم به آن سر شهر و رجوع می‌کنم به حافظه‌ام در زمان پیاده‌روی‌ها یا پاساژگردی‌ها، جایی مثل راسته سلک‌آباد یا مجتمع‌های تجاری شهر. مطلقا و ابدا خبری از مشهدی حرف زدن نیست. باید قائل به دسته‌بندی و طبقه‌بندی شهری باشیم در این زمینه؟ آیا این دسته‌بندی‌ها صرفا دسته بندی‌هایی خودساخته و فراگیر نیست؟ اما یک چیز دیگر هم در این بافت قدیمی وجود دارد که دوباره، تنوع فرهنگی غنی ما را یادآوری می‌کند، شنیدن گویش و لهجه اصفهانی و آذری در میان انبوه زائران و مسافران.

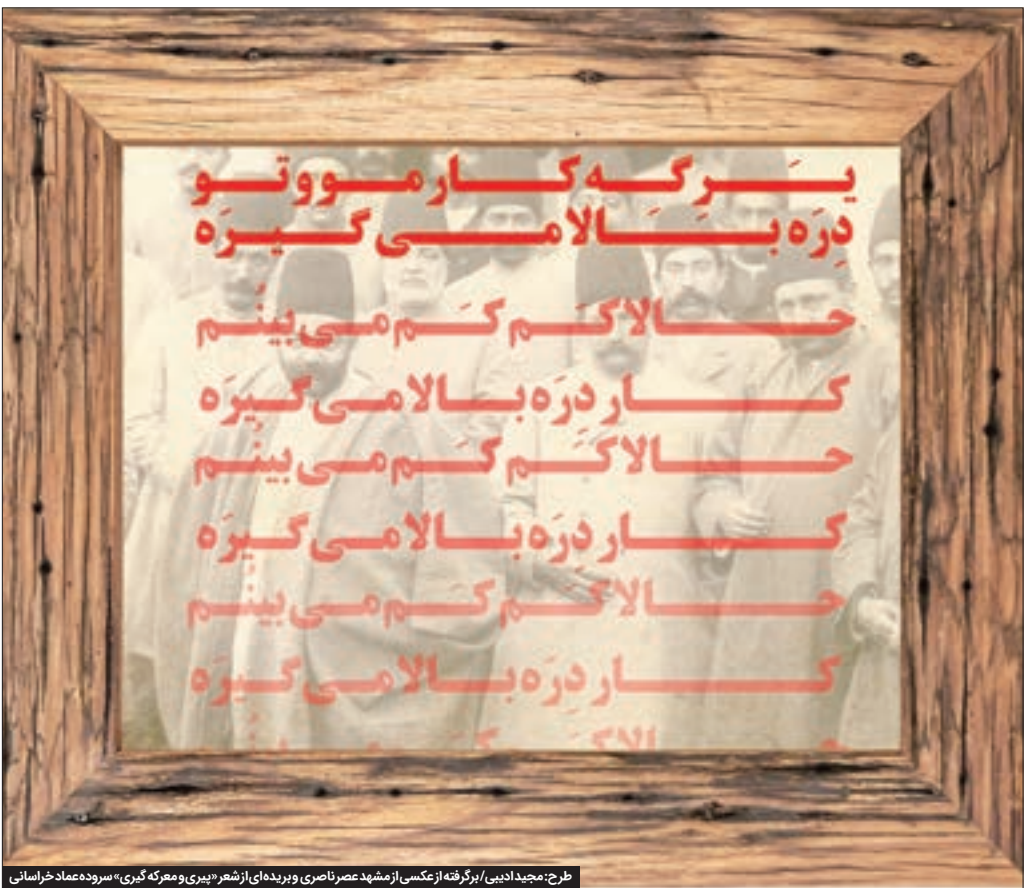
- بالا‌شهر و پایین‌شهر؟ باکلاس و بی‌کلاس؟

● به راستی جوان‌های این شهر چه میزان برای بهره بردن از هویت زبانی و کلامی خود تلاش می‌کنند؟ برایشان مهم است یا نه؟ مروری بر مطالعات میدانی که تا کنون در این باره صورت گرفته، می‌گوید احساس بی‌کلاس بودن و خجالت کشیدن و قیاس ناخودآگاهی که با دیگر گویش‌ها صورت می‌گیرد همگی از عواملی هستند که آن‌ها را از صحبت به گویش محلی خود باز می‌دارد. هرچند به گفته کارشناسان، به هیچ عنوان نباید نقش عوامل مهمی چون مهاجرپذیر بودن شهر مشهد را در کم‌رنگ شدن گویش مشهدی در صحبت‌های روزمره نادیده گرفت. محمد تاچندوقت مدیر چهل‌ساله می‌شود و اولین نغزی است که نظرش را در این‌باره جویا می‌شوم. او می‌گوید: «این روزها استفاده از گویش مشهدی بیشتر در پایین شهر رایج است و از نگاه خود مشهدی‌ها، افرادی از یک‌سطح اجتماعی خاص با این گویش صحبت می‌کنند. همین باعث شده تا خانواده‌ها و طبقات متوسط و بالای جامعه چنین برداشت کنند که فقط آن دسته از افرادی که به اصطلاح پایین‌شهری هستند از گویش غلیظ مشهدی در مکالمات روزمره خود استفاده می‌کنند. اتفاقی که در رابطه با گویش و لهجه شیرازی یا اصفهانی یا کاشانی با آن روبه‌رو نیستیم، او معتقد است مردم بیشتر از اینکه به گویش مشهدی به عنوان یک عنصر هویتی می‌کنند و آن‌ها ترجیح می‌دهند مشهدی نگاه کنند، آن را نشان دهنده طبقه اجتماعی می‌دانند: «به محض اینکه کسی مشهدی صحبت می‌کند، همان برجسب پایین‌شهری بودن می‌خورد رویش». محمد یک راه‌حل هم دارد.

اینکه: «در پارک‌ها و مهدکودک‌ها و دیگر مراکز فرهنگی شهر، با نمایشنامه‌خوانی یا دیگر فعالیت‌های هنری بر خاسته از گویش مشهدی، آشنایی بیشتر مردم مخصوصا قشر کودک و نوجوان را با این گویش رقم بزینم تا کم‌کم جا بیفتد که صحبت با گویش مشهدی متعلق به یک گروه خاص از افراد جامعه نیست».

● ضربه‌شبکه‌های اجتماعی به گویش مشهدی رضای ۲۷ساله دیگر فردی است که نظرش را در این‌باره جویا می‌شوم. او می‌گوید: «به‌نظر من استفاده از گویش مشهدی در این روزهای مشهد جنبه‌های مختلفی دارد. مثلا وقتی آدم‌ها می‌خواهند درباره مسائل جدی صحبت کنند نقش این گویش در گفت‌وگوهای آن‌ها کم‌رنگ است. در این مواقع شما شاهد استفاده از کلمات فارسی معیار هستید. اما وقتی چند نفر می‌خواهند درباره موضوعات عامیانه و خودمانی زندگی‌شان صحبت کنند، اگر دقت کنید متوجه می‌شوید که گویش مشهدی غلظت بیشتری پیدا می‌کند و آن‌ها ترجیح می‌دهند مشهدی نگاه کنند، آن را شاید هم به صورت ناخودآگاه این اتفاق می‌افتد، اما علت ماجرا چیست؟ او شبکه‌های اجتماعی را در این موضوع دخیل می‌داند: «ما

نباید نقش شبکه‌های اجتماعی را در رابطه با شوخی پنداشته‌شان لهجه مشهدی فراموش کنیم. شما ویدئوهایی را که در فضای مجازی پر بازدید شده است ببینید. بسیاری از اینفلوئنسرهای مشهدی تلاش می‌کنند تا با به‌کار بردن کلمات غلیظ مشهدی بازدید بیشتری را در فضای مجازی بگیرند، رضا البته این نکته را هم می‌گوید: «در مشهد امروز شخصیت‌های مهمی هستند که با گویش مشهدی صحبت می‌کنند چون انتخاب کرده‌اند که گویش اصلی آن‌ها باشد. تفاوتی هم نمی‌کند که در زمان صحبت‌های جدی و محافل رسمی‌شان باشد یا در گپ‌وگنده‌های صمیمی‌تر و خودمانی. اما در مجموع وقتی مشهد را به شهرهایی چون یزد و اصفهان مقایسه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که اقبال شهروندان مشهدی به استفاده از گویش آن‌را باید زائرتپذیر بودن مشهد دانست. مواجهه مردم مشهد با شهروندان دیگر باعث شده گویش مشهدی جای خود را به فارسی معیار بدهد. اینکه بخش زیادی از شهروندان مشهدی ترجیح می‌دهند در گویش خود از فارسی‌ای که شبیه گویش تهرانی است استفاده کنند واقعیتی است که این روزها با آن



طرح: مجید ادیبی/ اگر گفته از عکس از مشهد عصرناصری ویریدهای از شهر «پیری و مهر که گری» سروده‌عماد خراسانی

محبوبه عظیم زاده



مشهدی‌ها مشهدی صحبت نمی‌کنند؟ اگر بخواهیم به گونه‌ای دیگر بپرسیم، کدام دسته از افراد و بیشتر در کدام مناطق شهر تمایل دارند از گویش مشهدی در مراودات روزمره خود استفاده‌کنند؟ اصلا آیا باید طبقه‌بندی و دسته‌بندی خاصی در این‌باره وجود داشته باشد؟ به نظر می‌رسد تمایل به استفاده از گویش مشهدی را در روزگار کنونی باید بیشتر در یافت‌های قدیمی مشهد جست‌وجو کرد. جایی نظیر مناطق اطراف حرم مطهر و هر جای دیگر با ساختمان‌های قدیمی و آدم‌های قدیمی. هرچند دکتر غلامرضا حسینی درمیان، جامعه‌شناس، معتقد است همین ساختمان‌های تاریخی و دارای هویت اطرف حرم که رفته‌رفته نابود شده و جای خود را به هتل‌ها و ساختمان‌های غول‌آسای دیگر داده، خودش مسبب راندن ساکنان این منطقه می‌شود و در نهایت، مسبب از بین رفتن عناصر فرهنگی و هویتی دیگر مانند همین گویش مشهدی، موضوعی که جدای از یک نگاه کارشناسی، از نگاه مردم نیز نظرات جالبی را گوشزد می‌کند. چیزی که در ادامه پرداختن به سوزه گویش و لهجه مشهدی، در این شماره به سراغش رفتیم و قسمت بررسی کارشناسانه را هم گذاشتیم برای شماره بعدمان. ما از مردم پرسیدیم به نظر شما چرا این روزها، جوان‌ها مخصوصا، تمایل چندانی به استفاده از گویش محلی در جمع‌های خود ندارند و بیشتر زمان شوخی و خنده است که پای آن به میان می‌آید. بدهی‌ی است دیدگاه‌های مصاحبه‌شوندگان الزاما نظر شهرآرا نیست.

رو به‌رو هستیم،

- مشهدی حرف نمی‌زنم چون دلم نمی‌خواهد!

مهشاد ۳۱سال دارد و در مقابل پرسشم به ضرس قاطع می‌گوید: «چه اصراری است که با گویش مشهدی حرف بزینم؟ ببینید! نمی‌خواهم از یک بی‌توجهی یا بی‌احترامی حرف بزئم. دارم از سلیقه شخصی خودم و برخی آدم‌ها می‌گویم. شاید عده‌ای واقعا دوست ندارند با گویش خاصی حرف بززند یا یک گویش را به دیگری ترجیح می‌دهند، وقتی از مهشاد می‌پرسم آیا مگر غیر این است که می‌توان به همین سلیقه سمت وسو داد و آن را بالا برد یا تنزل داد، پاسخ می‌دهد: «خب بروید همین مسئله را ریشه‌یابی کنید. طرف خجالت می‌کشد؟ فکر می‌کند بی‌کلاسی است به اصطلاح یا فکر می‌کند این گویش مثل گویش تهرانی زیبا نیست؟ خب این‌ها، بله مسئله است. مسائلی که به نظر می‌رسد در بحث هویت‌سازی در اجتماع، هم از جانب خانواده و هم از سوی مدیریت شهری باید به عنوان دغدغه مطرح شود.»

- پیامد منفی شوخی رسانه‌ها به گویش مشهدی حسین ۳۳ساله است و درباره این



موضوع تجربه‌هایی دارد: «چند سال پیش رفته بودم به جلسه نقد و بررسی یک فیلم در سینما هویزه که مهدی پاکدل، بازیگر سرشناس اصفهانی، هم در آنجا حضور داشت. وسط جلسه‌گفت: «چرا کسی مشهدی حرف نمی‌زند؟ من این همه راه آمده‌ام اینجا که لهجه شما را بشنوم». یک بار هم رفته بودم توی یک محفل شعر که آقای محمدکاظم کاظمی، شاعر اهل افغانستان، داشت با آن لهجه زیبایی شعر می‌خواند. باورتان نمی‌شود، یک عده داشتند می‌خندیدند! او علت عمدۀ سوگیری منفی را صداوسیما می‌داند: «اینکه چرا با گویش مشهدی حرف نمی‌زنیم؟ دلیلش روشن است. انگار داریم خودمان یا طرف دیگرمان را دست می‌اندازیم و مسخره می‌کنیم. در بهترین حالت، حرف زدن با لهجه یعنی شما خیلی جدی نیستید و جدی گرفته نمی‌شوید. فکر می‌کنم این تصور دست انداخته شدن با گویش، قدمت زیادی هم ندارد، همه‌اش برمی‌گردد به همان برنامه‌های طنزی که خود رسانه‌های خراسانی و مشهدی بانی‌اش بودند. این مضحکه را رسانه انداخت به جان ما. فکر می‌کردند برای زنده نگه داشتن لهجه مشهدی بهترین راه شوخی کردن و لودگی کردن با آن است، اما صددرصد اشتباه می‌کردند. رادیو که پیشتان ساخت چنین تصویری بود، برنامه‌های بی‌شماری را در شبکه استانی خراسان راه انداخت که در آن یک نفر داشت با زبان فارسی معیار حرف می‌زد که البته معیارشان هم تهرانی‌ها بودند و یک مشهدی ساده دل (البته در بهترین حالت، ساده‌دل!) هم بود که با دالکف بازی، مشهدی حرف می‌زد!

این سال‌ها البته اوضاع بهتر شده ولی برای بازسازی این تصور ناشیانه و غلط راه زیادی در پیش داریم». حسین همچنین می‌گوید: «به اعتقاد من این موضوع یک وجه‌بخشگانی پررنگ هم پیدا کرده است؛ اینکه برای زدن حرف‌های جدی، حرف زدن درباره سینما و کتاب و نقاشی مثلا، نباید با لهجه حرف بزینم. لهجه، سوادمان، شخصیت هنری و دانشگاهی و فرهنگی و اجتماعی‌مان را پایین می‌آورد و تحت الشعاع قرار می‌دهد».

● «همچیز ناخودآگاه اتفاق می‌افتد! این ۳۲ساله آخرین نغزی است که با او صحبت می‌کنم. وقتی از او می‌پرسم چرا در اطرافمان خیلی آدم‌هایی را نمی‌بینیم که از گویش مشهدی در گفت‌وگوهای خود استفاده کنند، می‌گوید: «نمی‌دانم، یعنی تا حالا به این موضوع جدی فکر نکرده‌ام. درباره خودم انگار همه چیز ناخودآگاه پیش رفته باشد. من معمولا در جمع دوست و رفقای صمیمی، مثلا در جمع بچه‌های دانشگاه مشهدی صحبت می‌کنم. واقعیت این است که همه چیز فرح‌تر و خنده دارتر پیش می‌رود. اما مثلا وقتی در جمع خانواده همسر هستم، باید بروم در یک قالب رسمی، چه در پوششی که قرار است داشته باشم و چه در ادای کلماتم. این هم ناخودآگاه است به نظرم. یعنی از اول همین طوری پیش رفته و الان اگر همین طوری باقی‌مانده، من واقعا گم بخوام که جمع آن‌ها همان شخصیت نزد دوستان دانشگاه‌ها را نشان بدهم شاید کار به جاهای باریک بکشد».

برای درک مؤثرتر اثر بود.

آی‌نی تأکید کرد: هدف از نگارش و انتشار این اثر، تبیین اهداف قیام امام حسین(ع) بود. برخی اعتقاد داشتند قیام امام حسین(ع) برای بخشش گناهان آدمی بوده‌است. درحالی‌که شهید مطهری این را عین ظلم به قیام امام حسین(ع) می‌داند. شهید مطهری معتقد است قیام تاسوعا و عاشورا برای امر به معروف و نهی از منکر و یاری دین و احیای سنت اهل بیت(ع) بوده‌است.

او ادامه داد: «این بدان معناست که هدف از قیام امام حسین(ع)، جلوگیری از انحرافات و تبیین دین است. می‌توان به جرئت گفت این کتاب اثر معرفتی و ادبی ارزشمند است که تاریخ و معارف اهل بیت(ع) را در قالب شعر بیان می‌کند.

کتاب «دیوان حماسه عاشورا» شامل ۲۵۰۰ بیت در قالب مثنوی، اثر حاج شیخ محمد حسین آیتی، مورخ و شاعر و عارف و فقیه، با تفسیر و تنظیم محمدرضا مظاهری و اسماعیل آیتی و ویرایش ادبی و مستندسازی محمدرضا علوی بجنستان است و انتشارات راه‌روشن هدایت آن را در سال ۱۳۹۶در مشهد به چاپ رسانده است.

کتاب «دیوان حماسه عاشورا» دفتر چهارم و پنجم این اثر در قالب کتاب «مقامات الابرار» است. سه دفتر دیگر تحت عنوان «مقامات معنوی» و «معارف معنوی» و «گنجینه حکمت» در کتاب‌های مستقل به‌چاپ رسیده‌است. آیتی افزود: دفتر چهارم این اثر، نتیجه خواب‌آیت... حسن شیرازی درباره حضرت زینب(س) است. به تعبیر بنده، ارزش و اهمیت قضایای اسارت در تبیین راه کمتر از شهادت نیست، ازاین‌رو باید به‌این موضوع پرداخته می‌شد و نتیجه آن شد که دفتر پنجم را به حضرت زینب(س) تقدیم کرده‌اند.

او ابرار کرد: این کتاب با تمام جزئیات به حرکت امام حسین(ع) از مدینه، ورود به مکه، دیدار‌ها و سخنرانی‌ها، ورود به کربلا و... می‌پردازد.

گردآورنده کتاب «دیوان حماسه عاشورا» تصریح کرد: این اثر به مدت ۱۰سال و با همراهی محمدرضا مظاهری و محمدرضا علوی بجنستان، به واسطه آنکه اشعار پشت سر هم و بدون فصل‌بندی بود، گردآوری و جمع‌بندی شد. نویسنده به واسطه حضور طولانی در نجف اشرف از کلمات عربی بسیاری استفاده کرده است، یکی از تلاش‌های ما درج توضیحاتی درباره این کلمات در پاورقی کتاب

از یک اثر ادبی که تاریخ و معارف اهل بیت(ع) را در قالب شعر بیان می‌کند، در مشهد رونمایی شد. آیین رونمایی از کتاب «دیوان حماسه عاشورا» به همت محفل رواق ادب اداره کل کتابخانه‌های عمومی خراسان رضوی برگزار شد. در این برنامه، اسماعیل آیتی، گردآورنده کتاب یادشده، گفت: شناخت مؤلف، تأثیر بسزایی در شناخت اثر دارد. ازاین‌رو در ابتدا لازم می‌دانم مرحوم آیت...ا محمد حسین آیتی را معرفی کنم. ایشان در سال ۱۲۷۱ متولد شد و در سال ۱۳۵۰در بیرجند چشم از جهان فرو بست. پدرش، مرحوم آیت... محمدباقر آیتی، فردی مشرف بر فقه شیعه بود که به سایر فرق نیز اشرف کامل داشت به‌طوری‌که او را «شیخ الفریقین» می‌نامیدند و در طول حیات خود ۱۰۰کتاب تألیف کرده است. او با بیان اینکه آیت...ا محمد حسین آیتی از پنج مرجع بزرگ زمان در نجف اشرف از جمله آیت...ا سیدحسن اصفهانی و آیت...ا العظمی شیخ ضیاءالدین عراقی و...ا اجازه اجتهاد داشت، درباره آثار او گفت: «مقامات الابرار و مقالات الاطهار» شامل پنج دفتر و ۵هزار بیت شعر است که

## تبیین معارف حسینی به یاری ادبیات

آیین رونمایی از کتاب «دیوان حماسه عاشورا» برگزار شد

